

سه چالش فلسفه زیست محیطی

نویسنده: جیم موران¹

مترجم: لادن سلامت

خلاصه: پس از انقلاب صنعتی و با سرعت گرفتن پیشرفت های علم و تکنولوژی، آسیب های شدید و اغلب جبران ناپذیری به طبیعت وارد شد. به همین دلیل از آن زمان تا کنون، اندیشمندان بسیاری همواره به فکر آن بودند تا در وهله ی نخست، مردم را متوجه این آسیب ها بکنند و سپس به دنبال راهی برای جبران آنها یا دست کم کاهش تأثیر مخرب شان باشند. فلسفه ی زیست محیطی یا اخلاق زیست محیطی یکی از شاخه های نسبتاً جدید فلسفه است که به دنبال یافتن بنیان های است که بتوانیم بر اساس آنها به برخی از پرسش های مهم در رابطه با نسبت انسان و محیط زیستش پاسخ دهیم. مهم ترین پرسش شاید این باشد که آیا محیط زیست ارزشی ذاتی دارد، یا ارزش آن صرفاً در گرو فایده و سودی است که برای انسان ها دارد؟ جیم موران در این مقاله می کوشد با بهره گیری از اندیشه ی متفکرانی که در این زمینه گام برداشته اند، از جمله آلدو لئوپولد، برایان نورتن، پائول تایلر، ریچارد سیلون، لین وایت، جر می بنتام و بسیاری دیگر، سه چالش بزرگه را که در اخلاق زیست محیطی با آنها درگیریم توضیح دهد. این سه چالش عبارتند از غلبه بر دیدگاه انسان-محور، تعیین جایگاه انسان در طبیعت و تعریف وضعیت اخلاقی برای تمام موجودات.

چرا نجات کره ی زمین چالشی دشوار است؟

«فلسفه ی زیست محیطی» یکی از شاخه های نوین فلسفه است که گاهی هم تحت عنوان «اخلاق زیست محیطی» از آن یاد می شود. این مبحث شامل موضوعات بحث برانگیز نظری درباره ی بهترین راه حل ها برای یافتن اساسی فلسفی است که به کمک آن بتوانیم با مشکلات زیست محیطی زمان حال و آینده مواجه شویم. در ابتدا بسیاری از نویسندگان این حوزه، امیدوار بودند که بتوانند اخلاقی زیست محیطی جدیدی را به وجود آورند که شامل مجموعه ی اصولی است که به کمک آنها بتوانیم ارتباط بهتری با حیوانات و طبیعت برقرار کنیم؛ ارتباطی که در نظریه های اخلاقی سنتی جایی نداشتند.

¹ Jim Moran

یکی از نخستین افرادی که در این پروژه شرکت کرد، آلدو لئوپولد^۲ بود. او نه یک فیلسوف، بلکه استاد دانشگاه رشته‌ی جنگل‌بانی و مدیریت مرتع بود. مقاله‌ی معروف او تحت عنوان اخلاق سرزمین در سال ۱۹۴۹ در کتاب سالنامه‌ی شهرستان شنی نوشته شده است. در این مقاله به تفصیل درباره‌ی اصول موردنیازی بحث شده است که به ما نشان می‌دهند چگونه با مشکلات زیست‌محیطی برخورد کنیم. لئوپولد استدلال می‌کند که احترامی را که ما برای انسان‌ها قائل‌ایم، باید به حیوانات و طبیعت، یا به عبارت دیگر، به «جامعه‌ی زیستی» تعمیم دهیم. اصل معروفش به صورت مختصر و مفید عبارت است از: «هر چیز زمانی درست است که تمایل به حفظ کمال، ثبات و زیبایی جامعه‌ی زیستی داشته باشد و در غیر این صورت، نادرست است.»

لئوپولد بحثی را که در قرن نوزدهم طرفداران محیط‌زیست مطرح کرده بودند ادامه داد؛ این بحث بر سر این مسئله

اخلاق زیست‌محیطه شاخه‌ی نسبتاً جدیدی از مبحث اخلاق فلسفه‌ست و در خصوص روابط اخلاقه بین انسان‌ها و دنیای پیرامون آنها سؤال می‌کند. یکی از مهم‌ترین پرسش‌های مطرح‌در این شاخه از علم این است که آیا ارزش محیط زیست طبیعی به خاطر منافع است که برای ما انسان‌ها دارند، یا آن که آنها دست‌کم از برخی جهات واجد ارزش هستند متعالی و ذاتی فارغ از منافع ما انسان‌ها؟ پرسش دوم این است که مادر مقام انسان در خصوص ارتباط ما با سایر اجزای طبیعت چگونه باید ببیندیم؟ در این شاخه از علم، پرسش‌های دیگری از این قبیل پاسخ داده می‌شوند: آیا ما وظایف یا مسئولیت‌هایی در برابر انواع دیگر موجودات یا به طور کلیه در برابر طبیعت داریم؟ آیا اصول اخلاقه تعیین می‌کنند که ما چگونه از منابع و محیط‌زیست اطراف ما بهره ببریم؟ اگر این‌طور است اساس این اصول چیست و چه فرقی با اصول حاکم بر روابط ما با دیگر انسان‌ها دارد؟ مسئولیت‌های ما نسبت به طبیعت، چگونه با ارزش‌ها و علائق بشری در تضاد افتد؟ آیا این علائق یا ارزش‌ها با سایر علائق انسان در تضاد است؟

بود که آیا طبیعت صرفاً باید به خاطر منافع اقتصادی و کارکردی‌ای که برای انسان‌ها دارد حفظ شود، یا ارزش آن بیش از برآورده کردن منابع طبیعی مورد نیاز انسان‌هاست؟ او خاطر نشان می‌کند که آواز پرندگان و زیبایی گل‌ها، بخشی از بخشندگی طبیعت‌اند. او همچنین بر اهمیت روابط بین چیزها در طبیعت تأکید و از دیدگاه کل‌نگرانه‌ای دفاع می‌کند که از آن زمان تا به حال، نقش بسیار مهمی در علم بوم‌شناسی^۳ ایفا کرده است. او بر این مسئله پافشاری می‌کند که اخلاق زیست‌محیطی باید مبتنی بر سیستم‌ها، نه چیزهای منفرد باشد. وابستگی ما به عنوان

گونه‌ی انسان به طبیعت را نمی‌توان بدون مطالعه‌ی عمیق بوم‌شناختی از روابط بینابینی زندگی درک کرد. کتاب معروف ریچل کارسون^۴ با عنوان بهار ساکت که در سال ۱۹۶۲ نوشته شده است، که نقش بسیار مهمی در افزایش آگاهی زیست‌محیطی داشت، نمونه‌ی خوبی از چنین رویکردی درباره‌ی حفاظت از محیط‌زیست است.

² Aldo Leopold

³ Ecology

⁴ Rachel Carson

پس از مطرح شدن نخستین نظریه‌های لئوپولد در این راستا، بحث‌های فلسفه‌ی زیست‌محیطی گسترش یافت و نظریه‌های مختلفی درباره موضوعاتی، مانند این که جایگاه ما در طبیعت کجاست و کدام اصول متافیزیکی و اخلاقی را باید در شکل‌گیری تفکرات‌مان به کار گیریم، بیان شد. برخی متفکران مانند جی. برد کلیکات^۵ و هولفر روستن سوم^۶ تلاش کردند تا نظریه‌های لئوپولد را گسترش دهند و روشن‌تر کنند. درحالی‌که متفکران دیگری مانند برایان نورتون^۷ و پائول تایلر^۸ دیدگاه‌های خاص خود را مطرح کردند. می‌خواهم به سه چالش اصلی در فلسفه زیست‌محیطی اشاره کنم که برخاسته از بحث‌های اخیرند. نخستین چالش عبارت است از این که باید بر دیدگاه انسان-محور در طبیعت غلبه کرد؛ براساس دیدگاه انسان-محور، طبیعت صرفاً در خدمت انسان است و به خودی خود هیچ «ارزش ذاتی» ای ندارد. دومین چالش این است که چگونه جایگاه انسان در طبیعت را تعریف کنیم؛ آیا باید برابر با سایر موجودات طبیعی و بدون بهره‌مندی از هیچ امتیاز یا حقوق خاصی در نظر گرفته شویم یا نقش پُررنگ‌تری در شکل‌دهی و مدیریت طبیعت داریم؟ آخرین چالش تعیین کردن این است که بر چه اساسی باید نسبت به حیوانات و اشیاء طبیعی، موضعی اخلاقی در پیش بگیریم، موضعی که گاهی از آن تحت عنوان «اخلاق توجه کردن»^۹ یاد می‌شود.

هر یک از این چالش‌ها از موضوعات داغ بین فلاسفه‌ی زیست‌محیطی‌ست، با این حال تا امروز، هنوز هیچ راه‌حلی برای درست‌ترین مواجهه با این مشکلات پیدا نشده است. البته خیلی جای تعجب ندارد. اکثر ما از جدال‌هایی که سیاست‌های زیست‌محیطی را شکل داده‌اند آگاهیم، مثلاً بحث میان مدافعان حقوق حیوانات و برخی از طرفداران محیط‌زیست، بر سر درستی یا نادرستی شکار، اهداف حفاظت از بیابان‌ها یا اخلاقیات گوشت‌خواری و غیره. فلاسفه‌ای هم که به دنبال بنیان‌های نظری اخلاق زیست‌محیطی‌اند، با چالش‌های مشابهی مواجه‌اند.

نخستین چالش: غلبه بر دیدگاه انسان-محور

در یک کنفرانس در سال ۱۹۷۰، فیلسوفی به نام ریچارد روتلی^{۱۰} (که بعدها خود را ریچارد سیلوان^{۱۱} نامید) برای به چالش کشیدن رویکرد انسان-محور، یک آزمایش فکری طراحی کرد. تصور کنید که شما تنها فرد زنده مانده

⁵ J. Baird Callicott

⁶ Holmes Rolston III

⁷ Bryan Norton

⁸ Paul Taylor

⁹ moral considerability

¹⁰ Richard Routley

¹¹ Richard Sylvan

پس از یک فاجعه‌ی جهانی هستید و این قدرت را دارید که هر آنچه را که از طبیعت باقی مانده است، نابود کنید. شما می‌دانید که هیچ فرد دیگری تحت تأثیر این اتفاق، چیزی را از دست نمی‌دهد، چون هیچ کس دیگری زنده نمانده است. روتلی استدلال می‌کند شهود واضح ما این است که با وجود چنین شرایطی، باز هم نابودی طبیعت درست نیست. بر این اساس، تمام موجودات و اشیاء طبیعی، فارغ از این که آیا برای انسان کارایی دارند یا نه، دارای ارزشی ذاتی‌اند، بنابراین ما باید به طبیعت احترام بگذاریم چون این کار درستی‌ست، نه به خاطر سودی که به ما می‌رساند.

تلاش روتلی برای غلبه به دیدگاه انسان-محوری از طریق اثبات وجود ارزش ذاتی طبیعت، باعث شد تا بحث‌های زیادی درباره‌ی این مسئله در بگیرد که منظورمان از «ارزش ذاتی» چیست و آیا اصلاً برای دفاع از چیزهایی در طبیعت که می‌خواهیم به آنها احترام گذاشته

شود، به چنین مفهومی نیاز داریم یا نه. بعضی فلاسفه‌ی زیست‌محیطی ایده‌ی روتلی را این گونه به چالش کشیده‌اند که یک چیز می‌تواند ارزش ذاتی داشته باشد بدون این که کسی باشد تا برای آن ارزش قائل شود. بسیاری از طرفداران محیط‌زیست دیگر با استدلال روتلی موافقند که اخلاقیات ما را ملزم می‌کند که به طبیعت احترام بگذاریم، حتی وقتی هیچ استفاده و منفعتی برای انسان ندارد. استدلال‌هایی در این رابطه مطرح شده است که این اصل درباره‌ی حیوانات،

آندولت‌پلید برای اولین بار در ۱۹۴۹ شرحه، تحت عنوان اخلاق سرزمین درباره‌ی اخلاق محیط‌زیست نوشت. او در این مقاله خاطر نشان کرد که مسائل را نباید فقط بر اساس ارزش اقتصادی آن بسنجیم، چرا که اهمیت مسائل از دیدگاه زیست محیطی کمتر از مسائل اقتصادی نیست. پس از آن مباحث مربوط به اخلاق و فلسفه زیست محیطی به صورت پراکنده ادامه یافت. با توجه به حادث شدن مسائل زیست محیطی در آمریکا و عدم موفقیت برنامه‌های مختلف این کشور در خصوص کنترل آلاینده‌های منتشره از سوی بسیاری از واحدهای صنعتی در سال ۱۹۷۹ میلادی طرفداران محیط‌زیست از فیلسوفان آمریکایی درخواست کردند تا در زمینه‌ی اخلاق زیست محیطی فعالیت جدی خود را آغاز کنند.

سیستم‌های بیولوژیکی و مکان‌های طبیعی صادق است و برای هر کدام می‌توان وظایف اخلاقی متفاوتی را تعریف کرد.

در این جا به تمام مباحث مطرح درباره‌ی پیچیدگی بحث‌های مربوط به معنی ارزش ذاتی و نفی دیدگاه انسان-محوری نمی‌پردازم. هر چند در دل این بحث، مؤلفه‌هایی از موضوعی وجود دارد که در قرن نوزدهم مطرح شده است و پیش از این به آن اشاره کردم. مثلاً یکی از طرفداران محیط‌زیست، به نام گیفورد پینچوت^{۱۲} بر این باور بود که دلیل اصلی حفاظت از مکان‌های طبیعی این است که منابع متنوع و غنی‌ای را برای انسان فراهم می‌کند

¹² Gifford Pinchot

که انسان برای بقا به آنها نیازمند است. بعضی دیگر از جمله، طبیعت گرایانی همچون جان مویر^{۱۳} بر این باورند که طبیعت لذت‌های بسیاری برای انسان دارد که صرفاً ابزاری و سودمند نیستند. مثلاً چرا ما باید جنگل‌های استوایی باران خیز را حفظ کنیم؟ بعضی‌ها به ارزش‌های دارویی آنها یا حفاظت آنها از محیط‌زیست جهانی، از طریق جذب کربن اشاره می‌کنند. از طرفی دیگر، برخی دیگر بر این باورند که این جنگل‌ها به خودی خود باارزشند.

مرز بین این دیدگاه‌ها مهم است. ولی در هر دو دیدگاه، جنبه‌ی انسان-محوری وجود دارد، یعنی در واقع این ارزش‌های انسانی هستند که تعیین می‌کنند چه چیز در طبیعت ارزشمند است.

این مسئله باعث شده که برخی فلاسفه بین انسان-محوری کوتاه‌بینانه و حالتی دیگری از انسان‌محوری که طیف گسترده‌ای از تمام ارزش‌های طبیعت را دربرمی‌گیرد، تمایزی قائل شوند. اخیراً طرفداران محیط‌زیستی که به نوعی از عمل‌گرایی^{۱۴} روی آورده‌اند، استدلال کرده‌اند که با اتخاذ نظریه‌ای فلسفی مبتنی بر ارزش ذاتی، در مقابل نظریه‌ای که سیستم ارزشی انسان-محور کل‌نگرانه‌تری را تأیید می‌کند، تعیین اینکه به کدام یک از اهداف عملی زیست‌محیطی می‌رسیم و به کدام یک نمی‌رسیم، بسیار دشوار است. احتمالاً ویلیام جیمز^{۱۵} این مسئله را نوعی نزاع بدون اختلاف به‌شمار می‌آورد.

چالش دوم: جایگاه ما در طبیعت

لین وایت^{۱۶} در سال ۱۹۶۷ در مقاله‌ی معروف خود با عنوان ریشه‌های تاریخی بحران‌های بوم‌شناختی ما بخشی از مشکل را ناشی از دیدگاه‌های یهودی-مسیحی مطرح شده در سفر پیدایش می‌داند. بر اساس این دیدگاه، ما انسان‌ها به شکل خدا خلق شده‌ایم و مسئولیت طبیعت بر عهده‌ی ماست، بنابراین می‌توانیم از حیوانات و اشیاء طبیعی برای رسیدن به مقاصد خود استفاده کنیم. در نتیجه، تکبری نسبت به طبیعت در ما به وجود آمد که به گفته‌ی وایت با پیشرفت علم و فناوری تشدید شده است. وایت بر این باور است که سنتی لطیف‌تر و محترمانه‌تر از حس مسئولیت و مراقبت وجود دارد که اغلب به فرانسیس آسیزی^{۱۷} نسبت داده می‌شود که البته در انجیل هم به آن اشاره شده است.

¹³ John Muir

¹⁴ pragmatism

¹⁵ William James

¹⁶ Lynn White

¹⁷ Saint Francis of Assisi از مشهورترین و مقدس‌ترین شخصیت‌های عالم مسیحیت و بنیان‌گذار فرقه فرانسیسکن‌هاست. او که در اواسط قرون وسطی می‌زیست تأثیر عمیقی بر الهیات و فلسفه غرب گذاشت. - م.

اگرچه مورخان بحث‌های زیادی درباره‌ی ادعاهای وایت کرده‌اند، بسیاری از طرفداران محیط‌زیست لازم دانسته‌اند که این حس برتری انسان‌ها را به چالش بکشند، چون به باور آنها بسیاری از مشکلات زیست‌محیطی نتیجه‌ی غرور انسان‌ها و نادیده گرفتن حقوق سایر موجودات زنده است. آنها در تلاش‌اند تا جایگاهی برابرتر و کل‌گرایانه‌تری را برای انسان در طبیعت تعریف کنند، جایگاهی که انسان را جزئی از محیط بیولوژیکی و نه فراتر یا خارج از طبیعت می‌داند. مثلاً پائول تایلر در سال ۱۹۸۶، در کتاب احترام برای طبیعت، به طور دقیق دیدگاهی زیست-محور^{۱۸} و مساوات‌گرایانه‌ای را مطرح می‌کند که در آن همه‌ی موجودات زنده حق و حقوقی دارند. او حتی تلاش کرده است تا اصولی اخلاقی (که تحت عنوان «اصول اولیه» از آنها یاد می‌شود) تعریف کند که در صورت بروز تعارض بین ما و طبیعت، به ما کمک کنند. به عنوان مثال، تایلر می‌گوید که شکار و ماهیگیری به منزله‌ی نوعی ورزش اشتباه‌اند، ولی اگر مکان زندگی حیوانات را برای ساخت کتابخانه یا فرودگاه تصاحب کنیم اشکالی ندارد، چون این موارد نیازهای والاتر انسان‌ها را تأمین می‌کنند. بنابراین تصرف زیستگاه یک حیوان این گونه توجیه می‌شود.

نظریات تایلر بر مبنای این ادعاها به چالش کشیده شده‌اند که چنین داوری‌های ارزشی‌ای که انسان‌ها را معاف می‌کند، با برابری بیولوژیکی در تضادند و منجر به تنش میان اختصاص دادن جایگاهی برابر برای انسان در طبیعت و این فرض می‌شود که رفتارهای ما بر اساس استانداردهایی‌اند که با استانداردهای سایر موجودات زنده در تناقض‌اند.

برخی از طرفداران محیط‌زیست می‌خواهند که انسان را به عنوان جزئی از طبیعت تعریف کنند که مانند سایر موجودات زنده عمل می‌کند، اما در عین حال، تلاش می‌کنند تا اعمال ما را که تهدیدی برای محیط‌زیست به‌شمار می‌روند، محدود کنند. با این حال، مثلاً سگ‌های آبی آب‌بندهایی می‌سازند که باعث خرابی زیستگاه جانوان دیگر می‌شود و همه‌ی موجودات زنده پسماند خود را در طبیعت دفع می‌کنند. این مسئله این پرسش را به وجود می‌آورد که مرزهای محدودکننده برای دخالت درست ما در طبیعت دقیقاً کجاست؟ خود طبیعت هم پاسخی قطعی برای این پرسش ندارد.

¹⁸ biocentric

مشکلی دیگر در رابطه با در نظر گرفتن انسان به عنوان جزئی از طبیعت و در عین حال قائل شدن حقوق و مسئولیت‌هایی خاص برای او، این نکته است که ما باید از سایر گونه‌ها حفاظت کنیم. خود طبیعت گونه‌های زیادی را در طول سال‌ها از بین برده است، همچنین برخی گونه‌ها نمی‌توانند هم‌زمان با هم وجود داشته باشند. افزون بر این به نظر می‌آید که اگر قرار باشد که حیوانات بزرگ‌جثه در آینده وجود داشته باشند، وجود آنها به خاطر آن است که انسان‌ها از زیستگاه آنها محافظت کرده‌اند. این نکته باعث می‌شود که ما به عنوان یک ناظر، نه صرفاً موجوداتی بیولوژیک که بر اساس الگوی تکامل خود عمل می‌کنند، در طبیعت حضور داشته باشیم. اما اگر انسان‌ها مسئول نجات گونه‌های دیگر باشند، به نظر می‌رسد که نقشی بسیار خاص در طبیعت را به عهده گرفته‌اند؛ نقشی غالب در نظام زیست-محورِ برابره.

دیده‌بان حقوق حیوانات نخستین خبرگزاری ثبت شده با موضوع صرف حقوق حیوانات در ایران است. این خبرگزاری غیردولتی، فعالیت رسته خود را از سال ۱۳۸۹ آغاز نمود و با پشتوانه‌ی تلاش‌های گسترده‌ی خود در خصوص وضعیت حیوانات در ایران و جهان، هم‌اینک به عنوان مرجع اخبار فارسی در میان حامیان و دوستداران حیوانات سرتاسر جهان شناخته می‌شود. در بیانیه‌ی پایگاه رسته این خبرگزاری چنین آمده است: «دیده‌بان حقوق حیوانات به دلیل مخالفت بنیادی با اسارت حیوانات، طرفدار آزادی حیوانات و زیست‌مندی آن‌ها در شرایط طبیعی است؛ همچنین با الهام کردن گونه‌های جانوری اعم از حیات وحش، حیوان شهری و گونه‌هایی که از سر سودجویی حیوان خانگه معرفی می‌شوند، مخالف است. آنچه به عنوان «تربیت کردن» یک حیوان شناخته می‌شود در واقع «بیتربیت کردن» و خارج کردن حیوان از شرایط زیست‌مندی طبیعی می‌دانیم.»

مخلص کلام اینکه چطور باید جایگاه خود را در طبیعت تعریف کنیم؟ این موضوع همچنان یک چالش باقی مانده است.

چالش سوم: تعریف وضعیت اخلاقی

درباره‌ی این مسئله که آیا باید حیوانات را در قلمروی اخلاق وارد کنیم یا نه و در نتیجه زجر کشیدن و بهره‌برداری از حیوانات را کاهش دهیم، جرمی بنتام^{۱۹}، فیلسوف فایده‌گرا می‌گوید: «آیا آنها احساس می‌کنند؟ اگر احساس می‌کنند، سزاوار ملاحظات اخلاقی‌اند.»

اگرچه جنبش‌های مربوط به رفاه و حقوق حیوانات و طرفداران محیط‌زیست، همیشه اهداف مشترکی نداشته‌اند، هر دو در جست‌وجوی بنیانی فلسفی برای اختصاص دادن وضعیتی اخلاقی به موجودات و مکان‌های طبیعی هستند. کریستوفر استون^{۲۰} در سال ۱۹۷۲، در مقاله‌ای تحت عنوان آیا درخت‌ها باید جایی داشته باشند؟ استدلال می‌کند که مکان‌های طبیعی باید از حقی قانونی برای محافظت در برابر استفاده‌ی نامناسب از آنها بهره‌مند باشند.

¹⁹ Jeremy Bentham (۱۷۴۸-۱۸۳۲)

²⁰ Christopher Stone

استون در پی پاسخ دادن به پرونده‌ی دیزنی^{۲۱} در برابر باشگاه محافظت از محیط‌زیست سیرا^{۲۲} بود. دیزنی می‌خواست یک مجتمع تفریحی در یک بیابان بسازد. استون استدلال کرد که دادگاه‌ها باید حقوقی برای محافظت از مکان‌های طبیعی قائل شوند. این پرسش که حیوانات، مناطق بیولوژیک و مکان‌های طبیعی باید چه وضعیت اخلاقی‌ای داشته باشند، یکی از موضوعات مورد بحث میان طرفداران محیط‌زیست است.

اخلاق سرزمین آلدو لئوپولد شروع تلاشی در راستای قائل شدن وضعیتی اخلاقی برای مکان‌های بوم‌شناختی و نظریه‌ی زیست-محوری برابانه‌ی پائول تایلر، برای همه‌ی موجودات زنده بود. در مورد حیوانات، بسیاری با ادعای بنام موافق‌اند که موجوداتی که توانایی تجربه و درک زجر و درد را دارند، نباید دردی غیرضروری را تجربه کنند.

بسیاری از فلاسفه بر این باورند که سنت‌های اخلاقی به اندازه‌ی کافی به وضعیت اخلاقی حیوانات نپرداخته‌اند. پیتر سینگر^{۲۳} که از مهمترین سخنرانان معاصر درباره‌ی وضعیت اخلاقی حیوانات است، در سال ۱۹۷۵ کتاب آزادی حیوانات را نوشته است. باین‌حال، چگونگی تعمیم دادن نظریه‌های بنام یا سینگر به طبقه‌های مختلف زندگی حیوانات، مسائل زیادی را در رابطه با روان‌شناسی حیوانات مطرح می‌کند. بسیاری بر این باورند که میمون‌های بزرگ‌جنه که از لحاظ ژنتیکی به انسان‌ها بسیار نزدیک‌اند، سزاوار قوانینی اخلاقی و برابر انسان‌ها هستند، درحالی‌که مگس‌ها، پشه‌ها، مورچه‌ها و باکتری‌ها اینطور نیستند. آلبرت شوایتزر^{۲۴} در سال ۱۹۲۳، در کتاب فلسفه‌ی تمدن از نظریه‌ی «احترام به زندگی» دفاع می‌کند. او استدلال می‌کند که همه‌ی موجودات زنده سزاوار احترام‌اند و هیچ‌کس نباید حشره و حتی گیاهی را از بین ببرد، اگر می‌تواند از این کار اجتناب کند. این گسترش ملاحظات می‌تواند تا حدی مشکل‌ساز باشد و با این مسئله در تناقض است که شرایط زندگی ما، به عنوان موجوداتی بیولوژیکی به قیمت زندگی سایر گونه‌هاست. شوایتزر برای حل این مشکل می‌گوید که ما در صورتی که لزومی نباشد، نباید موجود زنده‌ای را بکشیم. از طرفی، برخی از طرفداران محیط‌زیست و سازمان‌های زیست‌محیطی همیشه به قسمت اخلاقی قضیه توجه ندارند که باعث زیر سؤال بردن الگوهای طبیعی و تکاملی می‌شود. این مسئله مخالفت آنها با فلسفه‌های ضدشکار و ماهیگیری را توضیح می‌دهد که در مباحث بوم‌شناختی و حفاظتی توجیهی ندارند.

آخرین نکته‌ای که برای اشاره کردن باقی مانده است، جایگاه اخلاقی مکان‌های طبیعی است. مکان‌های طبیعی قادر به تجربه کردن لذت و درد نیستند، پس مشکل حفاری یک کوه قدیمی یا قطع درختی چند هزار ساله

²¹ Disney

²² Sierra Club

²³ Peter Singer

²⁴ Albert Schweitzer

چيست؟ می‌توانیم بگوئیم که از بین بردن این‌ها، زیبایی طبیعت را برای دیگران از بین می‌برد و در نتیجه به آنها آسیب می‌رساند. بسیاری از مباحث زیست‌محیطی درباره‌ی حفاظت از مکان‌های طبیعی مربوط به اختلاف نظر میان افرادی است که می‌خواهند از این مکان‌ها برای اهداف اقتصادی خود استفاده کنند و کسانی که خواهان ارزش زیبایی طبیعت‌اند. البته مسائل دیگری هم در این مباحث مطرح می‌شوند؛ مانند تعادل بوم‌شناختی، اهمیت سیستم‌های بیولوژیکی و غیره.

به طور خلاصه می‌توان گفت که ماهیت وضعیت اخلاقی حیوانات و طبیعت همچنان یک چالش باقی می‌ماند. با این حال، پرسش از چگونگی سنجش ارزش‌های متفاوت و اینکه باید کدام وضعیت اخلاقی را برای طبیعت قائل شویم از محرک‌های فلسفه‌ی زیست‌محیطی است.

منبع: <http://falsafidan.com>